

صحیفه اهل بیت ﷺ
سال اول، شماره ۱، بهار - تابستان ۱۳۹۴



غزل قصیده‌ای تقدیم به خاک پای حسین علیه السلام

احسان‌الله شکراللهی طالقانی^۱

اشاره

دو سال پیش در طی مراسمی در عصر عاشورا، این شعر با اشک و آه سروده شد و همان شب در محفلی به همان مناسبت در جمع همشهريان طالقانی، و یکی دوروز بعد در محفل محققان در دفتر میراث مکتوب، حضور اساتید و معاون فرهنگی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی خوانده شد و مورد استقبال گرمی قرار گرفت؛ اینک، در این دفتر که به نام نامی ابا عبدالله الحسین علیه السلام رقم خورده است، دگربار، منتشر می‌گردد.

۱. شاعر و پژوهشگر متون کهن در کتابخانه ملی ایران. ehsanolahs@gmail.com

قلم گرفتم و قصدم غزل برای حسین
 چگونه اش بنشانم در استوای حسین؟
 قصیده قصد نمایم پی ولای حسین
 به مشنوی نتوان گفت کبریای حسین
 کمک گرفته ام اول من از خدای حسین
 برای سیر به حال خوش و هوای حسین
 مگر شود سخنم در خور رنای حسین
 کمک گرفته ام از مخزن سخای حسین
 قدم نهاده ام این سوبه ایتکای حسین
 به هر طریق شوم تا سخنسرای حسین
 به بحرِ مجتث مخبون به کف حنای حسین
 اشاره ایست ولیکن زماجرای حسین
 که بهتر است زهر فرش بوریای حسین
 که سربه کوه مَنْه جزپی لقای حسین
 شکر مجوى زینی، جوز نینوای حسین
 ببین به سیرت و سیمای پارسای حسین
 ببین چه اوچ گرفتند از اقتدائی حسین
 اگر زند زغال می دم از وفای حسین
 خدا، «به صورت وابروی دلگشای حسین»
 زمانه با قصب نرگس قبای حسین
 نسیم گل زپی حُرمت و هوای حسین
 بگوصبا به سلیمان بادپای حسین
 به شاخ دل بنشین خوش، ایاصبای حسین
 شنو زماؤنده گلبانگ آشنای حسین
 که گنبد فلکی پُر شد از صلای حسین
 به شوق بوسه نشاندن به خاکِ پایِ حسین
 غزل؟ نه، کوزه کوچک چه جای اقیانوس!
 «نه من برآن گل عارض غزل سرايم وبس»
 قصیده نیز تکافو نمی‌کند، حتی
 تمام حرفِ دلم کی به شعرمی‌گنجید
 سپس ز حافظ شیرین سخن مدد جستم
 پس از خدا و پس از حافظ، عشق شد یاور
 ز بعدِ حضرت یزدان، ز بعد حافظ و عشق
 «خدای رامددی ای دلیل راه که من»
 تمام همت من جمع شد به شوق و اميد
 مفاعِلُن فَعَالُن، مفاعِلُن فَعَالُن
 غزل قصیده ای آمد، تمام خیس از اشک
 «بکن معامله ای وین دل شکسته بخر»
 «صبا به لطف بگو آن غزال رعناء را»
 شکر فروش چه می داند از حلاوتِ عشق
 «به حُلق و لطف توان کرد صید اهل نظر»
 «سَهْى قدانِ سیه چشمِ ماه سیما» را
 «سرود زهره به رقص آورد مسیحا را»
 «گشادِ کارِ من اندر کرشمه های که بست؟»
 «مرا و سرو چمن را به خاکِ راه نشاند»
 «زکار ما و دلِ غنچه صد گره بگشود»
 «رواق منظر چشم من آشیانه» اوست
 «تو خود وصالِ دگربودی ای نسیم وصال»
 «دلت به وصل گل ای بلبل صبا خوش باد»
 «خيال روی تو در هر طریق همراه ماست»

هزار مرتبه ایمان به رینای حسین
اگر دمی بزنی گام در رضای حسین
به قطره اشکی و شوقی پی دعای حسین
برای شاه شدن، شوگدا، گدای حسین
چو کاه جاذبه ایجو، به کهربای حسین
برو مقایسه کن غصه با قضای حسین
به درد چاره مجو جز در شفای حسین
از ابتدا بنگرتا به انتهای حسین
ببین به زخم عزیزان و آقربای حسین
گذشت از همه هستی، چنان که پای حسین
نداشت پاسخ مردانه این بیای حسین
علی اصغر و یک تیرو وای، وای حسین
علی اکبر و میدان و پس عزای حسین
که بود شبِ رسول الله و عصای حسین
چودید قامت خمگشته و دوتای حسین
چنان که قاسم و عباس دروفای حسین
ببین چه کرد فلک با قدِ رسای حسین
ببین چه ساخت زرسوپه رسای حسین
شد هست چشمۀ خون، گویم از کجای حسین؟
کجاست خيمة طفلان به کربلای حسین
از آتشی که فرو سوخت خيمه های حسین
به خواب دیده رقیه چه؟ لای لای حسین
که بوسه گاه نبی بود حلق و نای حسین
حسین مصطفوی بود مصطفای حسین
خوشادلی که شود پاره از بُکای حسین

«به رَغْمِ مدعیانی که منع عشق کنند»
 «تورا زکنگره عرش می زنند صفیر»
 «سروش عالم غیبم چه مژده هادده است»
 «نصیحتی کنم یادگیر و در عمل آر»
 «غمِ جهان مخورو پند من مبرا زیاد»
 «رضابه داده بدۀ وز جین گره بگشای»
 «چوب من و تو در اختیار نگشاده است»
 «مجد درستی عهد از جهان سُست نهاد»
 «به درد و صاف تورا حکم نیست دم دَركش»
 «غلام همت آنم که زیر چرخ کبود»
 سؤال کرد زمردان مرد، وغير از حرّ
 «شکفتہ شدگل حمراو گشت بلبل مست»
 چونیستی است سرانجام هر کمال که هست
 به این مصیبت عظماً شکست قامت سرو
 «سمن به دست صبا خاک دردهان انداخت»
 «چولافِ عشق زدی سرباز چابک و چُست»
 «نشان عهد و وفا نیست در تبسم گل»
 «مجوی عیش خوش از دور بازگون سپهر»
 «زفرق تا قدمش هر کجا که می نگرم»
 دمی به مجتمع طفلا نور سر بر زیم
 «بنال بلبل بیدل که جای فریاد است»
 «چوبشنوی سخن اهل دل مگوکه خطاست»
 چگونه خنجر کین حنجر امام بُرید
 حسین مُنی آن مهربان چه معنی داشت
 «چو باشکستگی ارزد به صد هزار درست»

برای آن که گشاید تورا هرآن مشکل
میان خلق تویکتایی و یک استثناست
فقط شبیه توزینب! که با بیان رساش
هنوز از پس این قرن‌ها به گوش رسد
تمام سروقدانِ حمامه در تاریخ
فسوس بر دل هر کس زداغ او خون نیست
«شدم ز دست تو شیدای کوه و دشت و هنوز»
«علاج ضعف دل ما به لب حوالت کن»
بلی «خلاصه جان خاکِ آستانه اوست»
«من آن نی ام که دهم نقدِ دل به هرشو خی»
«در خزانه به مهروی و نشانه اوست»
«سرودِ مجلس اکنون فلک به رقص آرد»
«بیار باده که در بارگاهِ استغنا»
مرا به بندگی خواجة جهان انداخت
چه غبطه می خوریای اهل شعر بر احسان
در انتهای سخن لال می شود شاعر

بده تودست به دستِ گره‌گشای حسین
کسی بجوید اگر در زمانه تای حسین
خبر رساند به آفاق و ماسوای حسین
به سرفرازی و آزادگی ندای حسین
فدای سرو سرافراز و دلربای حسین
خوش‌اکسی که ضمیرش شد آشنای حسین
نیافتم به دل آرامشی و رای حسین
شفاست ذکر مهنا و جان فزای حسین
چرا که صیقل روح است خود صفاتی حسین
از ابتدای شده‌ام مست و مبتلای حسین
خصوص بسته آن زلف مشکسای حسین
به مجمع شهدا سازِ غمزدای حسین
نداشت ساقی غم می به اشتهای حسین
غزل قصيدة ناقابلم برای حسین
تونیز تکیه کن اکنون به متکای حسین
که بعض کرده گلویش زابتلای حسین